

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بهر روز فراهانی
۳۰ اپریل ۲۰۱۹

به آنسوی پرچین برویم! نیم نگاهی به کتاب شعر " اینجا برقص !"

دوست و رفیق گرامی من حسن حسام ، اگر اشتباه نشمرده باشم، هشتمین دفتر /کتاب شعرش را تحت عنوان "اینجا برقص" ماه گذشته منتشر کرد . مدتی بود که من می خواستم در باره او به عنوان شاعر و نه مبارز فعال جنبش کارگری ، مطلبی بنویسم که هر بار این احساس که نزدیکی، دوستی و همکاری ما می تواند نوشته من را حمل بر "دوست و رفیق بازی" بنمایاند ، مرا ازین کار باز داشت . من نقاد شعر یا ادبیات نیستم ، هر چند که از شیفتگان شعر و ادبیات ایرانی و به ویژه شعر شاملوئی هستم ولی در این نوشته کوتاه قصد نگاه شاعرانه به حسن حسام را ندارم و نمی توانم داشته باشم . آنچه مرا به نوشتن این سطور واداشت نگاه من به شاعران معاصر فارسی زبان بود که به وضوح جایگاه ویژه حسن را به عنوان یک شاعر مردمی ، چپ، و تا آنجا که من می دانم ؛ یگانه شاعر انترناسیونالیست حال حاضر ، برجسته می کند .

در دفتر اول کتاب ، شاعر در "زخمه ها" از بیم و امید شخصی ، احساسات و روابط شخصی اش حرف می زند و با خود صحبت می کند و در دفتر دوم؛ "شعرهای خیابانی" ، با توده کارگران و تهیدستان، زنان و.... به خیابان می رود و برای کارگران هفت تپه ، اعلامیه شان را به شعر می کشد و "برای محمود صالحی ، رضا شهابی و همه پرومته های در زنجیر" می خواند که :

" ای یار

گل همین جاست

این جا برقص

حلاج وار

حتا

در پای دار "

او به نقد در فرصتهای دیگرش، در "شعرهای خیابانی" کتابهای شعر دیگرش به نظام جهل و جلادی و خدا و پیامبر انتقامجوییشان اعلان جنگ داده و برای نبرد کارگران و تهیدستان شهر و روستا، از مبارزان به خاک افتاده یا در

زنجیر شعر گفته . او حتی در شعر "من کافر" (مجموعه "گوزن و صخره") سوالی بزرگ در برابر دولت دینی را مطرح کرده و به مثابه یک خداناپاور مصمم به میدان آمده و حق کفرگویی را طلبیده بود. همانی که به اسماعیل بخشی در زنجیر می گوید:

" افق را بنگر

سرخ باد می وزد

دریا طوفانیست

اسماعیل "

او شعر را دستمایه ابراز همدلی و همراهی با کارگران مبارز، جنگ با سرمایه و دولت دینی - سرمایه داری کرده هست، کاری که بارها و بارها انجام داده است . مثل روز روشن است که شاعر کجای جهان ایستاده و زخمه و خیابانش از چه افسوسها و شادی هائی لبریز است و باید اضافه کنم که درین روال چقدر هم زبان شعری اش رشد کرده و ریشه دوانده است .

اما درین زمینه شاعران فارسی زبان دیگر نیز در شعر خود همین کار را ، در چهارچوب نظرات سیاسی - اجتماعی خود انجام داده اند . برخی ، مثلاً در رثای شخصیت‌های گذشته و یا اصلاح طلب حکومتی امروزی شعر می گویند ، برخی فراتر رفته و مبارزه زنان خیابان انقلاب ، زندانیان سیاسی و عقیدتی و مبارزان آزادیخواه ایران را به شعر درآورده اند . و صد البته آنها نیز خط سیاسی - اجتماعی خود را به شعر می کشند.

اما همه این اشعار ، خوب یا بد ، مستحکم یا شل و بی حال ، اشعاری هستند که در چهارچوب ایران و مردم آن محاط شده اند . آنچه آشکارا خود می نمایند ، شعر و نظرات عموماً میهن پرستانه و همگی محدود به چهارچوب ایران زمین ، هم در شعر و هم در گفتار هستند. مسائل " غیر ایرانی" درینجا جائی ندارند. دریغ از یک بیت در همسویی با دیگران " غیر خودی"! تو گوئی جهان وطنی به حرکت سرمایه سپرده شده است و شاعران ما را با آن کاری نیست .

چنین است که وقتی کتاب "اینجا برقص" را ورق می زنیم و به بخش "آنسوی پرچین" می رسیم ، جائیکه شاعر ، وفادار به نظرات انترناسیونالیستی زندگی سیاسی اش ، از آیلان ، کودک خردسال ، مهاجر غریب ، می پرسد "ماهی شدی بچه؟" ، و از زبان این کودکان قربانی سیاستهای سلاطین قدرت و سرمایه می گوید :

" از بمب ترسیدیم آقا

.....از خون و آوار ترسیدیم آقا

.....و ماهی شدیم در پناه آب "

چرا که درهای کشورهای همین سلاطین آوار خراب کن و آواره ساز برویمان بسته ماند . به خود می گوئیم چه عجب هنوز یک شاعر ایرانی در این دریای شوینسیم ضد عرب ، ضد افغان ، ضد کرد ، ضد ترک و ... یعنی ضد انسانیت ، ضد نوعدوستی ، ضد برابری خلقها ، در دنیائی که جهانی شدن سرمایه خانمان برانداز پر از خون و کثافت، جای جهانی شدن انسانیت و عدالت اجتماعی یعنی انترناسیونالیسم کارگری را گرفته است ، برای " غیر خودی" شعر می گوید و با او شاد می شود ، درد می کشد و به فغان می آید. این چنین است که ناگهان فضا بهاری می شود و بوی نوعدوستی ، و نه فقط هموطن دوستی، از شکوفه های شعر به مشام می رسد . و چقدر فرحبخش است این بو و این نسیم!

این سنت شعری، همواره در میان جنبش جهانی کارگری - کمونیستی وجود داشته و ادامه یافته است ؛ مایاکوفسکی روس ، پابلو نرودای چیلیائی، ناظم حکمت ترک ، پل الوار و لوئی آراگون فرانسوی ، فیض احمد فیض پاکستانی ،

یانیس ریتسوس یونانی و..... برگهای درخشان این سنت و مایه افتخار ما کمونیستها و سوسیالیستهای جهان وطن هستند .

پس من به وجد می آیم وقتی شاعر انترناسیونالیست ما ، رفیق حسن حسام ما ، در ادامه همین سنت بین المللی و سنت شاعران فارسی زبانی چون شاملوی بزرگ و "سیزده هرکول" او ، با دختران کوبانی به سنگر می رود و می گوید :

" هلا

دلا

دلیر

دختر کوبانی

رنگین کمان رویایت

می تابد

بر آسمان غم زده خاور

به چنگ و با دندان

می جنگی

برای آزادی

و داد

آبادی "

این تازه نیست ، پیش ازین هم رفیق شاعر ما ، محاصره در دریائی از کینه و نفرت ناسیونالیستی ضد عرب ، پرچم ابونفاس ، شاعر تاریخی جهان عرب را ، در شعر "باتلاق" (۲۰۰۷ - پاریس) در اعتراض به جنایات امریکای متمدن در زندان ابوغریب عراق برافراشته بود . راستی بین خودمان بماند : آیا شما در آنموقع صدائی از شاعران دمکرات و انسان دوست ما در باره این جنایت شنیده بودید ؟ نه ، درین موارد به شاعران ناسیونالیست - شوونیست یا طرفدار بورژوازی ما "وحی" نمی شود و روح "حساس" شان آزرده نمی شود ! خلاق هرچه لایق ! عرب سوسمار خور عراقی را همان به که زیر چکمه تفنگدار امریکائی له شود ، به ما چه !؟

کرد کوبانی به ما چه ؟ این "تجزیه طلب" ملعون سوری !؟

آری شاعر ما با رفتن به "آنسوی پرچین" ، با خندیدن و گریستن با مبارزان دیگر مردمان ، نه تنها ، وفادار به جهان بینی خود عمل می کند ، بلکه برگ زیبایی از همبستگی و تپش مشترک دلهای عشاق آزادی و عدالت اجتماعی برای همه را ، درینسو یا آنسوی پرچین تنگ مرزهای مصنوعی دولت - ملتهای سرمایه ساخته در طی قرون را ، به ادبیات معاصر فارسی زبانان اضافه کرده است .

دست مریزاد رفیق شاعر ما حسن حسام !

خسته نباشی ! باز هم با زبان بپر ما شعر بگو :

اینجا برقص ، دریانوردان بی شمارند اسماعیل ، بادبانها را بکشیم ! هلا ، دلا دلاوران ما بسیاریم !

- پاریس ۱۲ اپریل ۲۰۱۹